

بار الاغ را که بردارند...

بار الاغ را که بردارند، پالونش را هم به منزل نمی رسانند.



بار الاغ را که بردارند، پالونش را هم به منزل نمی رسانند.

این مثل برای اشخاصی به کار می رود که جز تن پروری هنر و کاری نداشته باشند و در برابر امتیازاتی که به آنها می دهند خود را به بی خیالی بزنند.

مرد هیزم شکنی بود که یک الاغ و یک شتر داشت که ابزار کارش بودند و هیزم ها را بار آنها می کرد، برای فروش به شهر می آورد. یک روز طبق معمول الاغ و شتر را برداشت رفت برای هیزم چینی. بعد از اینکه کارش تمام شد، هیزم هایی را که چیده بود بار الاغ و شتر کرد و راه افتاد به سمت شهر.

در بین راه الاغ بنا کرد به تپیدن و خم خم راه رفتن. مرد آمد نصف هیزم ها را که روی الاغ بود، برداشت و گذاشت پشت شتر. باز مقداری راه که آمدند الاغ خوابید روی زمین. مرد هیزم چین به ناچار آمد تمام هیزمها را از روی الاغ برداشت، گذاشت روی شتر زبان بسته. هنوز کمی راه نرفته بودند که الاغ، باز خودش را به ناتوانی زد و دراز به دراز خوابید روی زمین. مرد هم آمد پالان و خود الاغ را گذاشت روی شتر بیچاره.

شترکه اینطور دید ناراحت شد و با خودش گفت: « بلایی به سر این الاغ بیاورم که آن سرش ناپیدا باشد.» در همین موقع به پرتگاهی رسید تکانی به خود داد و الاغ را به ته دره انداخت و هلاک کرد.